

خشونت خانوادگی از منظر قرآن

چکیده

در این نوشتار خشونت خانوادگی به عنوان یکی از بحران‌های خانوادگی به بحث و بررسی گذاشته شده است. نویسنده پس از آنکه خشونت خانوادگی در ایران را گزارش می‌کند. از تعریف خشونت و پیشینه آن، خشونت خانوادگی در یک خانواده هسته‌ای، خشونت گرایان و قربانیان و نیز انواع خشونت همچون خشونت جسمی، روحی و روانی و مالی با توجه به آیات وحی سخن می‌گوید. حسادت، باورهای ناروا، مشکلات اقتصادی، بیماری، بدآموزی، بدگمانی، کبر و خودبینی، حب دنیا، شهوت، خستگی، از عوامل اصلی خشونت در آیات وحی معرفی شده‌اند. والدین در مدیریت خشم باید نیکو رفتاری کنند. روحیه اعضای خانواده را بشناسند، از قربانی خشونت حمایت کنند و با خشونت‌گر برخورد کنند و ایجاد مهر و محبت در میان اعضای خانواده نمایند. تغییر وضعیت جسمی، سکوت، گوش دادن به سخنان خشونت‌گرا، توجه به آثار خشونت و وضو گرفتن از راههای کنترل خشم شناخته می‌شود. از سویی دیگر حکومت‌ها با وضع برخی قوانین و مقررات می‌توانند در راستای کنترل خشم قدم بردارند..

نهاد خانواده در چند دهه گذشته به شدت گرفتار بحران شده است. خانواده‌های بسیاری در آمریکا و اروپا سال‌ها دست به گریبان بحران هستند. طلاق، مشکلات روحی و روانی افراد خانواده، بد رفتاری افراد خانواده با یکدیگر، ازدواج گریزی، زندگی مجردی، افزایش سن ازدواج، خشونت، بی وفایی به زندگی زناشویی و... در شمار بحران‌هایی است که بنیان خانواده را تهدید جدی می‌کند تا آن جا که پاپ بندیکت شانزدهم رهبر جدید کاتولیک‌های جهان درباره بحران خانواده هشدار می‌دهد: «ژان پل دوم در بسیاری از مناسبت‌ها به بحران خانواده و سهم این بحران در ضرر جدی به تمدن ما اشاره کرده بود، من نیز به نوبه خود نسبت به بحرانی که خانواده این عصر در آن گرفتار شده هشدار می‌دهم.»^۱ بحران خانواده به عنوان یکی از دستاوردهای زندگی صنعتی به سرعت از مرز آمریکا و اروپا گذشت و خانواده آسیایی و آفریقایی را گرفتار خود ساخت. در آغاز خانواده آسیایی و آفریقایی مقاومت و پایداری بسیاری در برابر این طوفان از خود نشان داد اما شدت این طوفان به اندازه‌ای شدید و سهمگین بود که شماری از خانواده‌ها تاب تحمل خویش را از دست دادند و گرفتار بحران شدند. موج بحران در کوتاهترین زمان از شرق آسیا به غرب آسیا رسید و خانواده ایرانی خسارت سنگینی دید. طلاق در خانواده ایرانی رو به فزونی نهاد، اعضای خانواده گرفتار مشکلات عظیم و نگرانی‌های بسیار شدند، جوانان از ازدواج گریزان گشتند و روابط آزاد دختر و پسر که چندی است در میان بخش عمده‌ای از خانواده‌ها رسوخ کرده است، انگیزه تشکیل خانواده را از دختران و پسران ستانده است. بر اساس آمار و اطلاعات موجود طلاق در سنوات گذشته سیر صعودی یافته است. میزان طلاق در فروردین ۸۲ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۰٪ رشد یافته است و این میزان در شهر تهران نسبت به دیگر شهرهای کشور رشد بیشتری نشان می‌دهد تا آن جا که بر اساس آمار ۲۵٪ ازدواج‌ها در این شهر به جدایی می‌انجامد. ۲ و این در حالی است که در گذشته نه چندان دور طلاق امری ناپسند شناخته می‌شد و زن و شوهر خویشان داری و وفاداری بیشتری از خویش نسبت به حفظ کانون خانواده نشان می‌دادند. آمار و ارقام یاد شده تنها نشان از شکل قانونی و رسمی طلاق دارد در صورتی که شکل دیگری از طلاق که در جامعه ایرانی به وفور دیده می‌شود و از آن به طلاق عاطفی یاد می‌کنند، همچون طلاق رسمی رو به افزایش است. این شکل از طلاق هر چند بنیان خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی را از میان نمی‌برد، اما خانواده را چنان بی روح و تهی می‌سازد که عواقب طلاق رسمی را در پی دارد. بر اساس تحقیقات انجام گرفته در حدود ۳۸٪ زن و شوهرها در خانواده ایرانی طلاق عاطفی دارند و به سمت خاموشی پیش می‌روند.^۳ اگر این آمار را به طلاق قانونی و شرعی بیفزائیم بیش از نیمی از خانواده‌های ایرانی به گونه‌ای مشکل دارند. بحران دیگری که در ایران اسلامی کیان خانواده را به مخاطره افکنده است، افزایش سن ازدواج دختران و پسران است. بر اساس برخی آمارها سن ازدواج پسران به ۳۰

سال و دختران به ۲۵ سال رسیده است. این در حالی است که در گذشته میانگین سن ازدواج بسیار کمتر از این بود. بحران اعتیاد نیز بحران دیگری است که بنیان خانواده ایرانی را به لرزه افکنده است و در موارد بسیاری این نهاد اجتماعی را به نابودی کشانده است. دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری، معنادان کشور را چهار میلیون نفر می‌داند و آمار این ستاد را قطعی می‌خواند. وزارت بهداشت آمار معنادان در سال ۱۳۸۰ را سه میلیون و هفتصد هزار نفر اعلام کرد و مرکز جرایم و مواد مخدر سازمان ملل جمعیت معنادان ایران را سه میلیون نفر خواند. از این تعداد معتاد بر اساس آمار و ارقام موجود در سال ۱/۹۳ ۷۸-۷۷٪ معنادان مرد هستند و ۶/۹ درصد معنادان را زنان تشکیل می‌دهند و در میان معنادان مرد، ۴۱٪ متأهل و بقیه مجرد هستند. ۴ بنابر این اگر بر اساس آمار و اطلاعات یاد شده آمار معنادان ایران دست کم سه میلیون نفر باشند و دست کم ۴۰٪ این عده مردان متأهل باشند، در این صورت حدود یک میلیون و دویست هزار خانواده با بحران اعتیاد درگیر خواهند بود. یکی دیگر از بحران‌های خانوادگی در خانواده ایرانی بحران خشونت خانوادگی است. این بحران در سالیان گذشته رو به فزونی نهاده است به گونه‌ای که ۲۵٪ قتل‌ها از نوع خانوادگی است. ۵ و از مجموع قتل‌هایی که در اوایل سال ۱۳۸۵ اتفاق افتاده است ۶۰٪ قتل‌ها از نوع خانوادگی بوده است. ۶ هر سال ۵۳٪ زنان خشونت خانوادگی را تجربه می‌کنند و ۶۶٪ خانواده‌های ایرانی دست کم یک بار خشونت خانوادگی را تجربه کرده‌اند. ۸ خشونت خانوادگی در میان دیگر بحران‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و خاستگاه بسیاری از دیگر بحران‌ها قرار می‌گیرد. برای نمونه بحران طلاق، فرار دختران، اعتیاد و... ریشه در خشونت خانوادگی دارد. ۳۴٪ دختران فراری عامل فرار خویش را خشونت والدین می‌دانند و ۹۰٪ این گروه مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند. ۹ بنابر این شایسته است در این نوشتار خشونت خانوادگی را به عنوان یکی از عوامل بحران خانواده به بحث و بررسی نشینیم و انواع خشونت در قرآن و نقش قرآن در کاهش یا زدایش این بحران را بحث و بررسی کنیم.

تعریف خشونت

صاحب نظران بسیاری خشونت را به تعریف نشسته‌اند. برای نمونه گلز و استراوس در تعریف خشونت می‌گویند: «خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده اما قابل درک) جهت وارد کردن آسیب بدنی به فرد دیگر است. این تعریف که تنها خشونت بدنی را مد نظر قرار داده است از نگاه شماری از صاحب نظران جامع نیست و شایسته است تعریفی جامع برای خشونت آورده شد به این جهت مگاری از خشونت به عنوان شکل افراطی رفتار پرخاشگرانه نام می‌برد که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شود.» ۱۰ در ماده اول قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره رفع خشونت علیه زنان می‌خوانیم: «اصطلاح خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیزی می‌باشد که مبتنی بر اختلاف جنسیت بوده و منجر به صدمه یا رنج بدنی، جسمی، روحی برای زنان گردد و یا احتمال منجر شدن به این آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد. از جمله تهدید به این گونه اعمال، زورگویی، محروم سازی خود سرانه آزادی، خواه در محیط عمومی روی بدهد خواه در زندگی خصوصی.» ۱۱ خشونت از دیدگاه روانشناسی یعنی ناتوانی در کنترل خشم و در کلی‌ترین مفهوم آن، حالتی است که فرد از نظر جسمی و روانی در حد تعادل قرار ندارد. بنابر این تعادل عامل اصلی ضد خشونت و عامل سلامت است. در نگاه گروهی دیگر خشم واکنشی هیجانی به منظور برقراری تعادل است و از قوه هموستازیس انسان نشأت می‌گیرد. بر این اساس خشم نه مخرب خواهد بود و نه سازنده.

پیشینه خشونت خانوادگی

خشونت خانوادگی عمری به درازی خانواده دارد. در اولین خانواده بشری خشونت خانوادگی به اشکال مختلف آن بروز و ظهور پیدا کرد. در این خانواده که آدم و حوا به عنوان والدین شناخته می‌شوند و هابیل و قابیل به عنوان فرزندان، خشونت میان فرزندان رخ می‌دهد و قابیل، هابیل را می‌کشد: «فَطَوَعَتْ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَاصْبِحْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده/ ۳۰) «نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد. او را کشت و از زیانکاران شد.» بر اساس آیات وحی خشونت خانوادگی در دیگر خانواده‌ها نیز ادامه یافت و برخی اعضای خانواده خشونت گرا و شماری دیگر قربانی خشونت شدند. در خانواده یعقوب علیه السلام شماری از فرزندان خشونت گرا هستند و بر برادر کوچک خویش خشونت می‌کنند. این گروه که در آغاز از

بدترین شکل خشونت علیه برادر خویش سخن می‌گفتند، در نهایت با پیشنهاد یکی دیگر از برادران به افکندن یوسف در چاه رضایت دادند و برادر خویش را به چاه افکندند: «اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً یخُل لکم وجه ابیکم و تکونوا من بعده قوماً صالحین. قال قائل منهم لا تقتلوا یوسف و القوه فی غیابت الجب یتلقطه بعض السیارة إن کنتم فاعلین» (یوسف/ ۱۰-۹) (یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دور دستی بیفکنید تا توجه پدر فقط به شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود!) یکی از آنها گفت: یوسف را نکشید! و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید، تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند.» در قصه موسی علیه السلام نیز شکل خفیف‌تری از خشونت دیده می‌شود. حضرت موسی علیه السلام وقتی از میعادگاه بازگشت و امت خویش را گوساله پرست دید بر برادر خود خشم گرفت و سر او را با عصبانیت به سوی خویش کشاند: «و لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُسْمًا خَلْفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَا حَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلا تُجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف/ ۱۵۰) «و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید) آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمديد مدت میعاد او) عجله نمودید و (زود قضاوت کردید؟! سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: فرزند مادرم این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند، و نزدیک بود مرا بکشند؛ پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند! و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!» در خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی هاجر بچه‌دار شد ساره بر ایشان خشونت کرد و خواهان هجرت او شد.

خشونت گرایان و قربانیان خشونت

خشونت بسته به نوع خانواده صورت‌های گوناگونی می‌یابد. هر چه خانواده بزرگتر باشد و از افراد بیشتری تشکیل شده باشد، خشونت گرایان و قربانیان خشونت تنوع بیشتری می‌یابند. برای نمونه در یک خانواده گسترده افراد خشونت گرا بسیار بیشتر از دیگر اشکال خانواده است چنان که قربانی خشونت در این نوع خانواده از دیگر انواع خانواده بیشتر است. در خانواده گسترده پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر، عمو، زن عمو، پسر عمو و دختر عمو و... یا خشونت گرا هستند یا قربانی خشونت. بنابراین وجود افراد بیشتر در یک خانواده تنوع خشونت خانوادگی را بیشتر می‌کند. اما در یک خانواده هسته‌ای که از یک پدر و مادر و یک یا چند فرزند تشکیل می‌شود خشونت گرا و قربانی خشونت تنوع چندانی نخواهد داشت. در این خانواده خشونت گاه میان والدین رخ می‌دهد و گاه میان والدین و فرزندان و در مواردی میان فرزندان. در شکل اول، مردان بیشترین میزان خشونت را بر همسران خویش دارند و از جهت کمیّت در خور مقایسه با زنان نیستند، اما در خشونت منجر به قتل، زنان از مردان پیشی گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که زنان متهم به قتل همسر ۶٪ زندانیان زن در استان گلستان را تشکیل می‌دهند و مردان متهم به قتل همسر ۲٪ کل زندانیان هستند. در میان زندانیان زن استان خوزستان نیز ۹٪ متهم به قتل همسر هستند و این رقم در مورد مردان زندانی از ۵٪ بالاتر نمی‌رود و در استان تهران نیز ۲۱٪ زندانیان زن متهم به قتل همسر هستند و این در حالی است که در ۱۸٪ زندانیان مرد متهم به همسرکشی هستند. ۱۲٪ این در حالی است که در گذشته همسرکشی جرمی مردانه قلمداد می‌شد و زنان، ناتوان از همسرکشی نشان داده می‌شدند. برای نمونه تا چندی پیش در آمریکا هر روز ده زن توسط همسران خود کشته می‌شدند و ۷۴٪ این تعداد زنانی بودند که همسران خود را ترک کرده و درخواست طلاق داده بودند یا از خشونت همسر خویش شکایت داشتند. چنان که در روسیه نیز سالیانه ۱۴۰۰۰ زن توسط همسران یا یکی از افراد خانواده خود کشته می‌شدند. به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۵ نیمی از زنان کشته شده توسط شوهران خود به قتل رسیده بودند. و در فرانسه هر ماه شش زن قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند. ۱۳٪ در شکل دوم نیز پدران بیشترین خشونت را بر فرزندان دارند و خشونت ایشان بسیار سخت‌تر و شدیدتر از مادران است تا آن جا که پدران بیشترین قتل خانوادگی را در میان اعضای خانواده مرتکب می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که پدران با ۵/۴۸٪ درصد بیشترین خشونت را بر علیه فرزندان دارند و مادران با ۳/۲۸٪ درصد پس از پدران قرار دارند و دیگر اعضای خانواده مانند: برادر، خواهر، پدر بزرگ، مادر بزرگ نیز از دیگر کودک آزاران هستند. دختران در میان فرزندان بیشتر از پسران قربانی خشونت می‌شوند تا آن که بر اساس آمارها ۷۰٪ فرزند کشی‌ها، دخترکشی و ۳۰٪ بقیه

پسر کشی است. ۱۴ قتل دختران بیشتر از نوع قتل‌های ناموسی است و قتل پسران بیشتر از جنون خشونت گرا نشأت می‌گیرد. بر اساس تخمین‌های سالانه سازمان ملل متحد سالانه به طور متوسط بین ۱۳۳ تا ۲۷۵ میلیون کودک در جهان قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند. ۱ و بر اساس برخی گزارش‌ها ۹۰٪ کودکانی که قربانی خشونت می‌شوند در محیط خانواده خشونت می‌بینند. و در شکل سوم فرزندان بزرگتر و به خصوص پسران بیشتر از دیگر اعضای خانواده خشونت به خرج می‌دهند. این گروه گاه بر خواهر و برادر خود خشونت می‌کنند و گاه والدین خویش را قربانی خشونت می‌سازند و تحقیقات انجام گرفته حکایت از آن دارد که خشونت پسران از دختران بیشتر است. ۱۶ در آیات وحی هر سه شکل یاد شده وجود دارد. برخی آیات از خشونت میان والدین حکایت دارد، شماری دیگر از خشونت میان والدین و فرزندان می‌گوید و تعدادی نیز از خشونت فرزندان بر یکدیگر و بر والدین.

خشونت والدین بر یکدیگر

در آیات وحی هر دو شکل خشونت والدین بر یکدیگر وجود دارد. در خانواده نوح و لوط علیهما السلام زن خانواده خشونت می‌کند و در خانواده فرعون مرد خانواده خشونت گرا است. در خانواده لوط و نوح علیهما السلام نوع خشونت روحی و روانی است و همسر نوح علیه السلام با مجنون خواندن آن حضرت و همسر لوط علیه السلام با خبر دادن آمدن مهمانان لوط به قوم لوط همسران خویش را آزار می‌دهند و در خانواده فرعون خشونت، جسمی و روحی و روانی است و آسیه همسر فرعون قربانی هر دو شکل خشونت می‌شود و در عصر جاهلی برخی مردان بر زنان خانواده خویش خشونت داشتند به این امید که ارث ایشان را در اختیار گیرند و قسمتی از مال ایشان را تصاحب کنند: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا أمراً نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدين من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنيا عنهما من الله شیئاً» (تحریم/ ۱۰) «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت.» «اذ قالت رب این لی عندک بیتاً فی الجنة و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من الظالمین» (تحریم/ ۱۱) «در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت ساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» فخر رازی در تفسیر آیه نخست می‌نویسد: «فامرأة نوح قالت قومه انه لمجنون و امرأه لوط کانت تدل علی نزول ضیف ابراهیم» ۱۷ همو در تفسیر آیه دوم می‌گوید: «فرعون همسر خویش را از آن جهت که ایمان آورده بود شکنجه بسیار می‌داد. از ابوهریره روایت شده که فرعون او را به چهار میخ کشید و روبروی آفتاب قرار داد و سنگی عظیم بر وی قرار داده بود.» ۱۸ خشونت والدین بر فرزندان این شکل از خشونت در عصر جاهلی رواج بسیار داشت و والدین و به خصوص مرد خانواده بیشترین خشونت را علیه فرزندان خویش داشت. فقر و تهیدستی عرب جاهلی وجدان و عواطف او را نسبت به فرزندان از میان می‌برد و او که خویشتن را روزی دهنده فرزندان می‌پنداشت و فرزند را عامل فقر و ناداری می‌شناخت با کشتن فرزندان گناهی عظیم انجام می‌داد: «و لا تقتلوا اولادکم خشية إملاق نحن نرزقهم و ایاکم و ان قتلهم کان خطأ کبیراً» (اسراء/ ۳۱) «و فرزندانان را از ترس فقر نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.» در عصر جاهلی پدران، خشونت اقتصادی بر دختران خویش داشتند و ایشان را سهمی از ارث نمی‌دادند فخر رازی در تفسیر آیه شریفه «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» (نساء/ ۱۱) می‌نویسد: «اعلم ان اهل الجاهلیه کانوا یتوارثون بشیین: احدهما: النسب و الآخر العهد، اما النسب فهم ما کانوا یورثون الصغار و لا الاناث» ۱۹ «بدان که عرب در جاهلیت با دو عامل از همدیگر ارث می‌بردند: یکی نسب و دیگر پیمان. اما در نسب کودکان و زنان را ارث نمی‌دادند.»

خشونت فرزندان بر والدین

نشانه‌هایی از وجود این نوع خشونت نیز در آیات وحی دیده می‌شود. برای نمونه در قصه نوح علیه السلام فرزند آن حضرت بر پدر خشونت روحی و روانی دارد، به پند و اندرز پدر وقعی نمی‌نهد و آن گاه که حضرت نوح علیه السلام به او می‌گوید: «ارکب معنا» او در پاسخ پدر می‌گوید: «سأوی الی جبل یعضمنی من الماء» (هود/ ۴۳) و در قصه یعقوب علیه السلام نیز فرزندان پدر را گمراه می‌خوانند و با افکندن حضرت یوسف علیه السلام به چاه بر پدر خویش خشونت می‌کنند؛ به گونه‌ای که آن حضرت بینایی خویش را

از دست می‌دهد و فرزندان نگران حال پدر می‌شوند: «و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم. قالوا تالله تفتنوا تذکر یوسف حتی تکون حرصاً او تکون من الهالکین» (یوسف/ ۸۴-۸۵) «و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد) گفتند: «به خدا تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرارگیری، یا هلاک گردی!» «إن ابانا لفی ضلالٍ مبین» (یوسف/ ۸) «مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است».

خشونت فرزندان بر یکدیگر

این شکل از خشونت چنان که پیش از این گفته آمد، در داستان آدم‌علیه السلام و یوسف‌علیه السلام رخ داده است. در داستان آدم‌علیه السلام، هابیل قربانی خشونت شد و برادرش قابیل بر او خشونت کرد: «فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین» (مائده/ ۳۰) «نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت؛ و از زیانکاران شد.» و در داستان یوسف‌علیه السلام نیز گروهی از برادران بر یوسف‌علیه السلام خشونت می‌کنند و او را پس از اذیت و آزار به چاه می‌افکنند: «فلما ذهبوا به و اجمعوا أن يجعلوه فی غیابت الجُب» (یوسف/ ۱۵) «هنگامی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند وی را در مخفی‌گاه چاه قرار دهند».

انواع خشونت

خشونت خانوادگی شکل‌های متفاوتی دارد.

الف: خشونت جسمی

در این خشونت جسم قربانی آسیب می‌بیند. خشونت جسمی خود به دو نوع تقسیم می‌شود: الف: خشونتی که به مرگ خشونت دیده می‌انجامد. ب: خشونتی که قربانی خشونت را مجروح و یا مصدوم می‌سازد و یا خشونت دیده احساس درد می‌کند، هر چند این درد خفیف باشد. نظر داشت آیات وحی نشان از وقوع خشونت خانوادگی آن هم از نوع جسمی آن در خانواده آدم‌علیه السلام، یوسف‌علیه السلام و... دارد. در خانواده آدم‌علیه السلام قابیل بر برادر خود خشونت جسمی داشت و این خشونت به قتل هابیل انجامید. در خانواده فرعون نیز، آسیه همسر فرعون قربانی خشونت جسمی همسر خود شد تا آن جا که آسیه از شدت خشونت‌های فرعون آرزوی شهادت داشت: «و نجّی من فرعون» خشونت خانوادگی در عصر جاهلی نیز به شدیدترین شکل آن وجود داشت و عرب جاهلی بر زن و فرزندان خود خشونت می‌کرد: «و لا تقتلوا اولادکم خشیة اطلاق» (اسراء/ ۳۱)

ب: خشونت روحی و روانی

در این شکل، قربانی خشونت از جهت روح و روان اذیت و آزار می‌شود. بر اساس این نوع از خشونت اگر همسر و فرزندان از دیدار آشنایان و اقوام بازداشته شوند و یا ارتباطات ایشان محدود گردد، ایشان قربانی خشونت روحی و روانی شده‌اند. خشونت روحی و روانی نیز در شماری از آیات قرآن آمده است. برای نمونه در خانواده نوح‌علیه السلام و یوسف‌علیه السلام، حضرت نوح‌علیه السلام و یوسف‌علیه السلام قربانی خشونت روحی و روانی گشتند. برادران یوسف‌علیه السلام وقتی در مصر توقیف شدند و یوسف‌علیه السلام پیمانانه را از بار برادرش بنیامین بیرون آورد، آنها غافل از آن که مخاطب ایشان یوسف‌علیه السلام است، بنیامین را مانند یوسف دزد خواندند و با این سخن یوسف‌علیه السلام را بسیار آزار دادند، اما یوسف‌علیه السلام ناراحتی خود را پنهان داشت: «قالوا إن یسرق فقد سرق اخله من قبل فأسرها یوسف فی نفسه و لم یبدها لهم» (یوسف/ ۷۷) «برادران گفتند: «اگر او دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد! یوسف (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت، و برای آنها آشکار نکرد.» در خانواده ابراهیم‌علیه السلام نیز ابراهیم و هاجر قربانی خشونت روحی و روانی ساره قرار گرفتند و به خواست ساره ابراهیم‌علیه السلام هاجر را در سرزمینی بی آب و علف ساکن ساخت. ۲۰ «ربنا انی أسکنت من ذریّتی بوادٍ غیر ذی زرع عند بیتک المحرم» (ابراهیم/ ۳۷) «پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم.» در خانواده لوط و نوح‌علیه‌السلام نیز خشونت روحی و روانی وجود داشت و آن دو پیامبر الهی قربانی خشونت روحی و روانی همسران خویش بودند.

ج: خشونت مالی

سرپرست خانواده در برابر تمام اعضای خانواده مسؤول است و باید تمام نیازهای ایشان را تأمین کند. پدر موظف است خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و دیگر نیازمندیهای خانواده خود را برآورده سازد و در غیر این صورت پدر خشونت گرا شناخته می‌شود و فرزندان و همسر او قربانی خشونت خواهند بود. در عصر جاهلیت رسم بر آن بود که وقتی مرد خانواده از دنیا می‌رفت عضوی از خانواده، همسر آن مرد را به عقد خویش در می‌آورد و برای او مهریه تعیین نمی‌کرد و نفقه او را نیز نمی‌پرداخت: «یا ایها الذین آمنوا لایحِلْ لکم ان ترثوا النِّساء کرهاً» (نساء/ ۱۹) «ای کسانی که ایمان آوردید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها)، ارث بپذیرید!» در انتخاب انواع خشونت، خشونت گرایان بیشتر از دیگران متأثر می‌شوند و نوع خشونت را از دیگران می‌آموزند. هر گاه پدر یا همسر خانواده خشونت جسمی داشته باشد، فرزندان نیز از این شکل خشونت در برخورد با سایر اعضاء بهره می‌برند و اگر پدر و مادر با یکدیگر خشونت لفظی داشته باشند فرزندان نیز از این نوع خشونت در برخورد با یکدیگر و والدین سود می‌برند.

عوامل خشونت

عوامل خشونت از دریچه‌های گوناگونی به بحث و بررسی گذاشته شده است. برخی با نگاه روان شناختی این پدیده را مورد کنکاش قرار می‌دهند. شماری دیگر از جهت اجتماعی به بحث درباره عوامل خشونت می‌پردازند و جرم شناسان نیز از دریچه دانش خویش به عوامل خشونت می‌نگرند. دریچه دیگری که می‌تواند راهگشای پژوهشگر باشد، دریچه وحی است. با یاری گرفتن از آیات وحی و نظر داشت موارد خشونت خانوادگی می‌توان عواملی را به عنوان عوامل خشونت خانوادگی معرفی کرد. برخی از عوامل خشونت در قرآن عبارتند از:

الف: حسادت

یکی از عوامل مهم خشونت، حسد است. برای نمونه در داستان آدم علیه السلام، حسد قابیل عامل اصلی قتل هابیل بود. قابیل از دو جهت بر هابیل حسادت می‌کرد. جهت اول زیبایی همسر هابیل بود و جهت دوم پذیرش قربانی هابیل. تفسیرگر برجسته اهل سنت در تفسیر آیه شریفه «واتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قرباناً فنقبَل من احدهما» (مائده/ ۲۷) دو نظریه برای خشونت قابیل بر هابیل می‌آورد: «نظریه اول: هابیل که گله‌دار بود یک گوسفند چاق قربانی کرد و قابیل که کشاورز بود یک دسته از محصولات نامرغوب خود را در راه خدا قربانی کرد. قربانی هابیل پذیرفته شد و قربانی قابیل رد شد. در نتیجه قابیل بر هابیل حسد کرد و نقشه قتل او را کشید. نظریه دوم: حوا علیها السلام در هر زایمان یک پسر به دنیا می‌آورد و یک دختر. وقتی دختران و پسران به سن ازدواج می‌رسیدند، پسر یک زایمان با دختر زایمان دیگر ازدواج می‌کرد. بر اساس این سنت هابیل با همزاد قابیل و قابیل با همزاد هابیل ازدواج کرد. قابیل که ناگزیر از ازدواج با همزاد هابیل شده بود از آن جهت که همسر هابیل زیباتر بود بر هابیل حسد ورزید و پایان این حسد به قتل هابیل انجامید.» ۲۱ در هر دو نظریه یاد شده عامل خشونت بر هابیل حسد قابیل است. در قصه یوسف علیه السلام نیز آن چه برادران آن حضرت را به خشونت علیه برادر سوق داد، حسد برادران به موقعیت برتر یوسف علیه السلام و محبت بیشتر پدر بر آن حضرت بود: «اذ قالوا لیوسف و اخوه احب الی ابینا منا و نحن عصبه ان ابانا لفی ضلالٍ مبین. اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً یحل لکم وجهه ابیکم» (یوسف/ ۸-۹) «هنگامی که گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوبترند در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم! مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است! یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید؛ تا توجه پدر، فقط به شما باشد.» برادران یوسف از آن جهت یعقوب علیه السلام را گمراه می‌خواندند که آن حضرت یوسف و بنامین را که از همسر دیگر ایشان بود بسیار دوست می‌داشت و از عدل و مساوت بیرون رفته بود. آن حضرت یوسف و بنامین را که ضعیف بودند و توان خدمت نداشتند بر برادران یوسف که قوی و پرتوان بود برتری می‌داد و محبت بسیار بر ایشان داشت. ۲۲ در قصه ابراهیم علیه السلام نیز حسادت ساره عامل اصلی خشونت او بر ابراهیم علیه السلام و هاجر بود. ساره که سالها نابارور بود و به همین جهت هاجر را به ابراهیم علیه السلام بخشیده بود، وقتی هاجر را صاحب فرزند دید بر او حسادت کرد و ابراهیم علیه السلام را

ناگزیر ساخت هاجر و فرزندش را به سرزمین مکه ببرد.

ب: باورهای ناروا

یکی دیگر از عوامل خشونت خانوادگی باورها و اعتقادات نادرست خشونت گرا است. برای نمونه خشونت عرب جاهلی علیه زنان، کشتن دختران، مبادله کردن دختران و زنان، ازدواج با مادر خوانده و دریافت مهریه دختر و به ارث بردن ایشان، از آن جهت بود که عرب جاهلی زن را فرومایه، پست و حقیر می‌شناخت، ۲۳ توان او را در تأمین مخارج خویش باور نداشت و او را سربار دیگر اعضای خانواده می‌دانست. ۲۴ «یا ایها الذین آمنوا لایحِلَّ لکم أن ترثوا النساء کرهاً و لاتعضلوهنَّ لذهبوا ببعض ماءنیتموهنَّ إلا أن یأتین بفاحشةٍ مبینةٍ» (نساء/ ۱۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه ارث ببرید. آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آن چه را به آنها داده‌اید، تملک کنید مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند.» واحدی در سبب نزول آیه شریفه می‌نویسد: «در عصر جاهلی و صدر اسلام رسم اهل مدینه این بود که پس از فوت سرپرست خانواده، فرزند او یا نزدیکان وی لباسی روی نامادری می‌انداخت و از اولویت نسبت به نامادری خویش برخوردار می‌شد و حق ازدواج از نامادری را می‌گرفت و چون این اولویت بدون تعیین مهریه صورت می‌گرفت و از آن سو به نامادری نفقه پرداخت نمی‌شد. نامادری ناگزیر از پرداخت فدیة از ما ترک میت می‌شد و یا ناگزیر بود هم چنان در تملک باقی بماند تا از دنیا برود.» ۲۵ «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قلَّ منه او کثر نصیباً مفروضاً» (نساء/ ۷) «برای مردان از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.» سبب نزول این آیه شریفه نشان از خشونت عرب جاهلی بر زنان دارد. در سبب نزول آیه می‌خوانیم: «در عصر جاهلی رسم چنان بود که ارث به زنان و کودکان صغیر تعلق نمی‌گرفت و تنها مردان کبیر از ارث برخوردار می‌شدند.» ۲۶ در داستان نوح علیه السلام نیز باورهای نادرست کنعان او را به مسیری کشاند که با پدر به گونه‌ای سخن بگوید که امروزه از آن به عنوان خشونت روحی و روانی یاد می‌شود: «سأوی الی جبل یعصمنی من الماء» (هود/ ۴۳) در خانواده نوح و لوط علیهما السلام نیز وجود خشونت خانوادگی که در قرآن از آن به خیانت یاد شده است، بیشتر از آن جهت بود که همسر نوح و لوط علیهما السلام کافر بودند و دین نوح و لوط را بر نمی‌تافتند: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً» (تحریم/ ۱۰) «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت.» چنان که در خانواده فرعون نیز خشونت فرعون بر آسیه از آن جهت بود که فرعون دین آسیه را بر نمی‌تابید و خویش را رو در روی او می‌دید و چون منافع و قدرت خویش را در خطر دید، به خشونت پناه برد و نهایت همسر خود را به شهادت رسانید. باورهای ناروا در میان خانواده‌های مسلمان نیز به عنوان یکی از عوامل اصلی و کلیدی خشونت خانوادگی است. برای نمونه برداشت‌های غلط از قیمومیت مرد و جواز خشونت مرد بر زن و عدم قصاص پدر، از عوامل برخی خشونت‌های خانوادگی خوانده می‌شود و خشونت گران به دلایل زیر استناد می‌کنند: «الرجال قوامون علی النساء... و اللاتی تخافون نشوزهنَّ فعظوهنَّ و اھجوهنَّ فی المضاجع و اضربوهنَّ فإن اطعنکم فلاتبغوا علیهنَّ سبیلاً» (نساء/ ۳۴) «مردان سرپرست و نگهبان زنانند... آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید! و در بستر از آنها دوری نمایید و آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید.» «فاضربوهنَّ ضرباً غیر مبرح» ۲۷ «ایشان را آهسته بزنید.» «اذا قتل الاب ابنه عمداً لم یقتل به» ۲۸ «هر گاه پدر، فرزند خویش را به عمد از میان ببرد به جهت قتل فرزند قصاص نمی‌گردد.»

ج: مشکلات اقتصادی

فقر یکی از عوامل مهم و اساسی خشونت خانوادگی است. بسیاری از خشونت‌ها به خصوص خشونت مالی نتیجه ناتوانی سرپرست خانوار از تأمین هزینه‌های زندگی است. سرافکندی سرپرست خانوار در برابر

خانواده و مشکلات روحی و روانی بسیاری که از این سرافکندی سر باز می‌کند، گاه به اندازه‌ای شدت پیدا می‌کند که سرپرست خانوار به خشونت می‌پردازد و با خشونت خویش را تسکین می‌دهد. بر این اساس اعضای خانواده به اندک بهانه به شدت قربانی خشونت پدر یا مادر می‌شوند یا یکدیگر را مورد خشونت قرار می‌دهند. دختر فروشی رواج می‌یابد، برای کاهش بار اقتصادی خانواده دختران نوجوان را به عقد پیران در آستانه مرگ در می‌آیند و پسران تحت فشار شدید قرار می‌گیرند و زن خانواده و ادار به کسب درآمد می‌شود. مدیر کل کمیته امداد امام در سال ۱۳۷۷ اعلام کرد: «مردم مناطق شمال خراسان به علت فقر شدید مالی دختران نوجوان خود را با ده هزار تومان می‌فروشند. دختر فروشی در دیگر استان‌های کشور مانند استان سیستان و بلوچستان و خوزستان نیز به علت فقر مادی وجود دارد.» این مقام آگاه افزود: «برخی از خانواده‌ها نیز به علت فقر مادی دختران نوجوان خود را به عقد مردان مسن در می‌آورند.» ۲۹ هر چند فقر و خشونت خانوادگی لازم و ملزوم یکدیگر نیستند، اما پیش از اسلام وقتی عرب جاهلی خویش را ناتوان از تأمین مخارج خانواده می‌دید به خشونت پناه می‌برد و فرزندی که توان کار و کسب نداشتند از میان می‌برد و یا ایشان را به دیگران می‌فروخت: «و لا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق نحن نرزقهم و اياکم ان قتلهم کان خطأ کبيراً» (اسراء/ ۳۱) «و فرزندانان را از ترس فقر نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.» «و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و اياهم» (انعام/ ۱۵۱) فخر رازی نویسنده برجسته اهل سنت در تفسیر آیه شریفه «و اذا بُسِرَ احدهم بالانثى ظلّ وجهه مسوداً» (نحل/ ۵۸) (یکی از عوامل این گونه خشونت‌ها را فقر اقتصادی می‌داند: «و تارة خوفا من الفقر و الفاقة و لزوم النفقة» ۳۰. د: بیماری

یکی از عوامل مهم خشونت‌های خانوادگی، بیماری خشونت گرا است و در این بیماران روانی بیش از بیماران جسمی خشونت می‌کنند. بر اساس آمار سازمان جهانی بهداشت ۱٪ مردم جهان بیماری روانی شدید دارند و بین ۱۵-۵٪ از بیماری روانی خفیف رنج می‌برند. همین سازمان ادعا کرد یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از ایرانیان مبتلا به بیماری‌های شدید روحی هستند اما یک مقام آگاه وزارت بهداشت ۶/۰ درصد جمعیت کشور را بیمار روانی شدید می‌خواند. از این تعداد حدود ۸۵۰۰۰ نفر بیماری روانی شدید دارند که تنها ۵۲۰۰ نفر در مراکز شبانه روزی بهزیستی نگهداری می‌شوند و نزدیک ۸۰۰۰۰ نفر بقیه در محیط خانواده نگهداری می‌شوند. ۳۱ بنابراین دست کم ۸۰۰۰۰ خانواده به شکل مستقیم در معرض خشونت این افراد می‌باشند و بدترین شکل خشونت را می‌بینند. آمار و ارقام نشان می‌دهد که در میان خشونت گرایان، گروهی که از بیماری روانی رنج می‌برند به بدترین شکل به اعضای خانواده خشونت می‌کنند و به نظر می‌رسد یک نوع رابطه عمیق میان نوع خشونت و بیماری خشونت گرا وجود دارد. بر این اساس وقتی آن عرب جاهلی با دستان خویش قبر دختر خود را می‌کند و دختر او گرد و غبار از چهره پدر می‌زداید و رهایی خویش را می‌طلبد و پدر به التماس و درخواست او وقعی نمی‌نهد و با سنگدلی تمام او را زنده به گور می‌سازد، این پدر مسلماً از یک بیماری روانی مزمن رنج می‌برد. بیماری جسمی نیز چونان بیماری روحی عامل برخی از خشونت‌ها می‌شود. درد شدید، بیمار جسمی را کم حوصله و ناشکیبا می‌کند؛ به گونه‌ای که این نوع از بیماران به سرعت خشمگین می‌شوند و افراد خانواده را مورد خشونت قرار می‌دهند. برای نمونه ایوب علیه السلام که به شدت از بیماری رنج می‌برد، ناملايمات بسیاری از مردم دیده بود، از رنج و آزار و اذیت مردم به ستوه آمده بود و به صحرا پناه برده بود. وقتی همسرش سخن شیطان را برای او نقل کرد، به شدت به خشم آمد و همسرش را به خشونت جسمی تهدید کرد: «فحلف بالله لئن عافاه الله لیجلدنها مائة جلدة» ۳۲ و پس از بهبودی به عهد خویش وفادار ماند و همسر خویش را تازیانه زد: «و خذ بیدک ضعناً فاضرب به و لا تحنت انا وجدناه صابراً نعم العبد اِنَّه اواب» (ص/ ۴۴)

ه: بدآموزی

یکی دیگر از عوامل مهم خشونت خانوادگی بدآموزی افراد بزرگتر به خصوص والدین است. وقتی والدین با خشونت جسمی و روحی و روانی، خواسته خود را بر قربانی خشونت تحمیل می‌کنند و او را ناگزیر از پذیرش خواست خود می‌کنند، دیگر افراد خانواده نیز با الگوگیری از والدین به خشونت در خانواده می‌پردازند و با خشونت، خواست خود را بر دیگر اعضا تحمیل می‌کنند و گاه دامنه خشونت به گونه‌ای وسعت می‌یابد که پدر و مادر خود قربانی خشونت فرزندان می‌شوند. بر اساس آمار ۶۱٪ همسر کشی‌ها در

حضور فرزندان صورت می‌گیرد ۳۳ و اعضای خانواده ناظر بسیاری از خشونت‌های خانوادگی یا تمامی این خشونت‌ها هستند. بنابراین بسیار طبیعی است که در حدود ۴۰٪ خشونت گرایان از وجود خشونت در خانواده پدری خود می‌گویند و خویش را متأثر از محیط خانواده پدری می‌دانند. فیلم‌ها، مطبوعات، کتب، دوستان و... از دیگر وسایل بروز و گسترش خشونت در محیط خانواده خوانده می‌شوند. فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی به خصوص آن‌گره از فیلم‌ها که اکشن، حادثه‌ای، پلیسی و... نامیده می‌شوند بیشترین تأثیر را در گسترش خشونت در خانواده دارد تا آن‌جا که گروهی از نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، بخشی از خشونت‌های خانوادگی را به دیدن فیلم‌های وحشتناک و خشن ارتباط می‌دهند. مطالعات هوسر و بلومر نشان می‌دهد که بخشی از مشکلات خانوادگی ناشی از فیلم‌های حادثه‌ای است و تقریباً ۵۰٪ از خشونت‌ها در محیط خانواده بازتاب فیلم‌های حادثه‌ای و پلیسی و... است. به باور این گروه اثرات غیرمستقیم این‌گونه فیلم‌ها بسیار زیانبار از اثرات مستقیم است، چه این‌که این نوع فیلم‌ها مخاطبان خویش را بسیار تحریک می‌کنند و فکر ارتکاب جرم را در وجود ایشان می‌افکند. ۳۴ در عصر جاهلی نیز انواع خشونت در خانواده را عرب جاهلی از پدران خویش می‌آموخت. به همین جهت در جای جای قرآن این گروه خویش را پیرو پدران خود می‌دانستند و درس‌های ایشان را در محیط خانواده پیاده می‌کردند.

و: بدگمانی

یکی دیگر از عوامل خشونت خانوادگی بدبینی افراد خانواده نسبت به یکدیگر است. بر این اساس بسیاری از خشونت‌های جسمی، روحی و روانی و قتل‌های ناموسی در شهرهای جنوبی کشور نتیجه بدگمانی پدر، برادر، شوهر و حتی خویشاوندان درجه دوم است. ۳۵ برخی ادعا دارند که پژوهش‌ها نشان از آن دارد که ۹۰٪ مردانی که همسران خویش را می‌کشند از روی بدگمانی اقدام به قتل می‌کنند. ۳۶ در آیات وحی نیز نشانه‌هایی از وجود بدگمانی در خشونت روحی و روانی وجود دارد. برای نمونه در داستان یوسف علیه السلام آن‌گاه که قح از بار بنیامین بیرون کشیده شد، برادران در محضر یوسف علیه السلام از روی بدبینی بنیامین و یوسف را دزد خواندند و یوسف و بنیامین را آزار روحی و کلامی دادند: «قالوا إن یسرق فقد سرق أخ له من قبل فاسرّها یوسف فی نفسه و لم یبدها لهم» (یوسف) «77/ برادران گفتند: اگر او دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد! یوسف (سخت ناراحت شد، و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت، و برای آنها آشکار نکرد.» در قصه موسی علیه السلام نیز خشم موسی بر هارون از آن جهت بود که موسی علیه السلام تصور کرد که هارون در مسؤولیت خود کوتاهی کرده است؛ چه اینکه وقتی موسی سر هارون را با خشم به سوی خویش کشید هارون در جواب گفت: «قال ابن امّ إنّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی فلاتشمت بی الاعداء و لا تجعلنی مع القوم الظالمین» (اعراف / 150) او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند؛ پس کاری نکن که دشمنان مرا شمت کنند! و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!» این جواب نشان می‌دهد که دست کم هارون نگران برخورد سخت موسی علیه السلام بود به این جهت «ابن ام» گفت تا نسبت خود را یادآور شود و از خشم موسی بکاهد و «واستضعفونی و کادوا یقتلوننی» می‌گوید تا نشان دهد که تمام سعی و تلاش خود را برای جلوگیری از گوساله پرستی قوم انجام داده است و «فلا تشمت بی الاعداء و لاتجعلنی مع القوم الظالمین» می‌گوید از آن جهت که می‌ترسد موسی نتواند خشم خویش را کنترل کند. افزون بر این سخن موسی علیه السلام، «رب اغفر لی» نیز نشان می‌دهد که آن حضرت از این‌که با تصور خاصی بر هارون خشم کرده است و او را مورد خشونت قرار داده پشیمان شده است و طلب آمرزش می‌کند نه از آن جهت که بر هارون خشم کرده است چه این‌که خشم امری طبیعی است چنان‌که طلب آمرزش برای هارون «و لآخی» نیز نشان می‌دهد که موسی علیه السلام عذر هارون را به صورت کامل نپذیرفته است و احتمال می‌دهد که او در انجام وظیفه خویش کوتاهی کرده است و تمام سعی خویش را برای جلوگیری از انحراف قوم به کار نگرفته است. در عصر نزول وحی نیز برخی از مردان از روی بدبینی همسر و دختر خویش را قربانی خشونت روحی و کلامی قرار می‌دادند و ایشان را هرزه می‌خواندند.

ز: کبر و خودبینی

کبر و خودبینی یکی دیگر از عوامل بروز خشونت خانوادگی است. انسان‌های متکبر بیش از دیگر افراد به

خشونت می‌پردازند و بیشتر از دیگران به اذیت و آزار اعضای خانواده اقدام می‌کنند. روحیه این افراد به گونه‌ای است که مخالفت دیگران را بر نمی‌تابند و به شدت مخالفان را سرکوب می‌کنند و بر ایشان خشونت می‌کنند. حضرت عیسی علیه السلام در این باره می‌گوید: کبر، خودکامگی، خوار شمردن دیگران خاستگاه غضب است. برای این عامل خشونت، می‌توان از داستان نوح علیه السلام بهره گرفت. در این داستان کنعان خشونت گفتاری بر پدر دارد و عامل این خشونت کبر و خودبینی اوست: «قال سأوی الی جبل یعضنی من الماء» (هود/ ۴۳)

ح: حبّ دنیا

یکی دیگر از عوامل خشونت خانوادگی، دنیادوستی و دنیاپرستی خشونت‌گرا است. علاقه مفرط خشونت‌گرا به مادیات گاه او را از کمک به اعضای خانواده و تأمین مخارج و نیازمندیهای ایشان بازمی‌دارد. چه بسیارند پدرانی که با ثروت بسیار از کمک به فرزندان خودداری می‌کنند و حاضر نیستند نیازهای مادی ایشان را تأمین کنند و چه بسیارند زنانی که مطالبات بسیار دارند و شوهران خویش را با درخواست‌های بسیار خود شرمند می‌کنند و خشونت کلامی بسیار بر ایشان دارند. این عامل خشونت نیز در برخی آیات قرآن آمده است. برای نمونه در خانواده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همسران آن حضرت بی توجه به موقعیت آن حضرت مطالبات بسیار مادی داشتند و با این خواست‌های ناحق و ناشایست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را آزرده می‌ساختند تا آن جا که در این باره آیه شریفه زیر فرود آمد: ۳۷ «یا ایها الذبیّی قل لا زواجک ان کنتنّ تردن الحیاة الدنیا و زینتها فتعالین امّتعکنّ و أسرّحکنّ سراحاً جمیلاً» (احزاب/ ۲۸) «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم!»

ط: شهوت

تمایلات جنسی شدید یکی دیگر از عوامل خشونت خانوادگی است. بر اساس آمار و ارقام بخشی از خشونت‌های خانوادگی از تمایلات جنسی خشونت‌گرا نشأت می‌گیرد. هر چند آمار خشونت‌های جنسی در خانواده ایرانی بسیار کم است و در میان زن و شوهر خشونت جنسی بسیار ناچیز است، اما این نوع خشونت میان پدر و دختر یا برادر و خواهر در خور توجه است؛ به گونه‌ای که معاون اول دادستان کل کشور از افزایش روابط نامشروع میان محارم خبر می‌دهد: «متأسفانه ما هم آماری داریم که از افزایش جرایم این چینی و روابط نامشروع بین محارم خبر می‌دهد.» ۳۸ رئیس انجمن آسیب‌های رفتاری نیز می‌گوید: هم اکنون چهار هزار پرونده در خصوص تجاوز برادر به خواهر و هزار و دویست پرونده در خصوص تجاوز پدر به دختر در دست بررسی دارم.» ۳۹ در آیات وحی نیز نمونه‌هایی از خشونت خانوادگی و از نوع جنسی آن که از شهوت خشونت‌گر مایه می‌گیرد، وجود دارد. برای نمونه در صدر اسلام برخی از مردان مسلمان با نامادری خویش ازدواج می‌کردند. برای نمونه حسن بن ابی قیس، اسود بن خلف، صفوان بن امیه بن خلف، و منصور بن ماذن با نامادری خود روابط نامشروع برقرار کردند و بر این اساس آیه شریفه زیر در تحریم این نوع روابط فرود آمد: «و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف اِنَّه کان فاحشاً و مقتماً و ساء سبیلاً» (نساء/ ۲۲) «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید! مگر آن چه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.»

ی: خستگی

یکی دیگر از عوامل خشونت خانوادگی خستگی مفرط خشونت‌گرا است. دکتر ورا پیفر می‌نویسد: «نوع دیگر عصبانیت ناشی از خستگی یا آزرده‌گی مفرط است. ممکن است در مدتی بسیار طولانی با مشکلی خاص کلنجار بروید و با همه وجود از آن خسته شده باشید، یا با عقل و فکر خود نتوانید کاری برای حل آن انجام دهید.» ۴۰

کنترل خشونت

برخی خشونت را امری ناپسند دانسته و خشم خود را فرو می‌خورند. گروهی دیگر به سرعت خشونت نشان می‌دهند و با دیگران به زد و خورد می‌پردازند یا دیگران را قربانی خشونت روحی یا کلامی خود قرار می‌دهند و شماری دیگر راه میانه را انتخاب کرده و خشم خود را کنترل می‌کنند. گروه اول با فروخوردن

خشم خویش و تکرار بسیار این عمل بسیار آسیب‌پذیر و آسیب رسان خواهند شد و با کوچکترین حادثه از کوره در می‌روند و کنترل خود را به کلی از دست می‌دهند به گونه‌ای که کنترل ایشان دشوارتر از گروه دوم می‌شود. دکتر هاربت گلدهورلر در این باره می‌گوید: «این فرو خوردن خشم و مدارا کردن با اعضای خانواده هر چند در کوتاه مدت کارساز است اما به ختم مشکلات نمی‌انجامد و از جایی دیگر سر می‌زند. ممکن است با همسر و یا با فرزندانمان اشکالاتی بروز کند یا در روابط با دیگران دچار مشکل شویم.» ۴۱ و دکتر ورا پیفر فروخوری خشم را که از دوران کودکی بر فرزندان تحمیل می‌شود ناپسند می‌شناسد و آن را سبب فرسایش و تضعیف اعتماد به نفس معرفی می‌کند. ۴۲ به باور پیفر آنان که خشم خویش را فرو می‌خورند و از خشم خود به صورت سازنده استفاده نمی‌برند، کوهی از خشم می‌شوند و این خشم ممکن است در زمان و مکانی کاملاً نامناسب منفجر گردد و یا این که به افسردگی و بیماری ختم گردد. ۴۳ باید از خشم استفاده سازنده شود و هنگام ناراحتی با فردی که از ناحیه او ناراحتی پیدا شده است، سخن گفته شود و مؤدبانه با او برخورد گردد و خشم فرو خورده نشود. اگر به طور سازنده از خشم سود نبرید روی هم انباشته می‌شود و با یک اشاره‌ی انگشت منفجر می‌شود. گروه دوم نیز جو خانواده را بسیار ملتهب می‌کنند و تحمل محیط خانوادگی را برای دیگران سخت و دشوار می‌سازند و در این میان تنها گروه سوم بر رفتار و کردار خود کنترل دارند و می‌توانند خشونت خود را کنترل کنند و محیط خانوادگی را آلوده خشونت نکنند. بر این اساس تمامی افراد خانواده ناگزیر از کنترل و مدیریت خشم هستند و نهادهای اجتماعی نیز ناگزیر از حمایت از خانواده و قربانیان خشونت است. یک خانواده هسته‌ای از والدین و فرزندان تشکیل شده است. بنابراین در مدیریت خشم، هر یک از این افراد وظایفی را بر دوش دارند چنان که نهادهای اجتماعی و دینی نیز وظایفی بر دوش دارند.

وظایف والدین

الف: نیکو رفتاری

یکی از وظایف مهم والدین نیکو رفتاری با یکدیگر و یا دست کم نمایش نیکو رفتاری و دوری از هر گونه رفتار خشونت‌آمیز در حضور فرزندان است. ناسازگاری والدین با یکدیگر هر چند طبیعی است و نمک زندگی خوانده می‌شود، اما این نمک نباید در منظر دیگر اعضای خانواده پاشیده شود. خشونت والدین که بیشتر خشونت مرد علیه زن است تا زن علیه مرد، به دیگر اعضای خانواده نیز سرایت می‌کند؛ به گونه‌ای که پسران خانواده نسبت به دختران خشونت می‌کنند و فرزندان بزرگتر به فرزندان کوچکتر ستم می‌کنند و این شیوه به مرور یک رویه می‌شود و به مراحل حادثر کشیده می‌شود تا آن جا که در برخی خانواده‌ها شدیدترین شکل خشونت به ظهور می‌رسد و پدر کشی و فرزند کشی نمایان می‌گردد. بر اساس آمار درصد قابل توجهی از خشونت گرایان شاهد خشونت خانوادگی بوده‌اند و گروه عمده‌ای از ایشان خشونت دیده هستند. دکتر خوشابی می‌گوید 34%: والدین کودک آزار، خود در کودکی قربانی خشونت قرار گرفته‌اند. ۴۴ در قصه ابراهیم علیه السلام زیباترین شکل نیکو رفتاری دیده می‌شود. ابراهیم علیه السلام با ساره که نازا بود بسیار نیکو رفتار بود و هیچ گاه مشکلات و ناتوانی او را به رخ نمی‌کشید. ساره نیز سپاس‌گذار رفتار نیکوی ابراهیم بود و گویا به همین جهت کنیز خویش (هاجر) را به آن حضرت بخشید.

ب: شناخت اعضای خانواده

وظیفه دوم والدین، شناخت مشکلات و زمینه‌های بروز خشونت میان افراد و مدیریت آنها است. در یک خانواده هسته‌ای که امروزه رایج‌ترین شکل زندگی خانوادگی است و نوشتار پیش رو نیز ناظر به این نوع خانواده سامان یافته است، فرزندان در سنین مختلف سنی قرار دارند: برخی کودک، شماری نوجوان و عده‌ای جوان هستند. بنابراین هر یک از اعضاء ویژگی‌های خاصی دارد که این ویژگی‌ها گاه با خصوصیات دیگران در ناسازگاری قرار می‌گیرد و برای دیگران مشکلات خاصی می‌آفریند و بستر مناسبی برای خشونت فراهم می‌آورد. این خصوصیات اگر از سوی والدین هدایت و مدیریت نشود، درگیری میان اعضای خانواده قطعی خواهد بود. پدر و مادری که ویژگی‌ها و خصوصیات نوجوان و جوان خویش را نمی‌شناسند و انزوای طلبی، خستگی و ملالت، ناسازگاری، عواطف شدید، یاری نرساندن به دیگران، زود رنجی، قهر و... فرزند خود را دشمنی و ناسازگاری با خود می‌بیند، به سرعت به رودر رویی با فرزند کشیده می‌شود و به گمان خود برای اصلاح فرزند به خشونت پناه می‌برند؛ غافل از آن که این خشونت تیغ دو دمی است که

والدین و فرزندان را قربانی خواهد ساخت و فضای خانواده را چنان سرد و بی روح می‌سازد که تحمل آن برای تمامی اعضاء ناممکن می‌گردد. در این شرایط دختران که کمبود محبت را بیشتر از پسران احساس می‌کنند به دام فریبکاری می‌افتند که به دروغ و نیرنگ، ابراز محبت و عشق و علاقه می‌کنند و وقتی خانواده را مخالف یافتند اقدام به فرار از خانه می‌کنند و پسران نیز مانند دختران به دوستان ناباب و ناسالم پناه می‌برند. بر اساس این اصل شعیب‌علیه السلام که ویژگی‌ها و خواسته‌های دختران خویش را به خوبی می‌شناخت وقتی پیشنهاد استخدام موسی علیه السلام را از طرف صفورا شنید: «قالَت إحداهما یا أبت أستاجرهُ انَّ خیر من استأجرت القوی الامین» (قصص / ۲۶) و علاقه‌مندی صفورا به موسی را دریافت در برابر صفورا موضع‌گیری نکرد و بر او خشونت نکرد بلکه به خواست او تن داد و به موسی علیه السلام گفت: «قال إتی اُرید ان اُنکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج» (قصص / ۲۷) «(شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی.»

ج- حمایت از قربانی خشونت

یکی از وظایف مهم والدین حمایت از خشونت دیده است. فرزندی که قربانی خشونت می‌شوند، از لحاظ روحی و عاطفی بسیار صدمه‌پذیر خواهند شد و زندگی خانوادگی و اجتماعی موقی نخواهند داشت، این گروه به سرعت در برابر مشکلات سرفروید می‌آورند و دیگر آزاری پیشه می‌کنند. بنابراین یکی از وظایف مهم والدین جبران کمبودهایی است که خشونت دیده در وجود خود احساس می‌کند. در قصه یوسف علیه السلام حمایت پدر از فرزند خشونت دیده پیش از خشونت و پس از آن به روشنی دیده می‌شود. یعقوب علیه السلام در مرحله نخست با رفتن یوسف علیه السلام همراه برادران مخالفت کرد و برادران یوسف را اهل هوا و هوس خواند: «قال إنی لیجزنی أن تذهبوا به و اخاف أن یأکله الذئب» (یوسف) «(۱۳) قال بل سؤلت لکم انفسکم امرأ» (یوسف / ۱۸) پس از خشونت برادران بر یوسف علیه السلام نیز همیشه پدر حامی یوسف علیه السلام بود و برادران او را مذمت می‌کرد و بی اعتمادی خویش را به ایشان اعلام می‌داشت.

د- برخورد با خشونت گر

وظیفه دیگر پدر و مادر برخورد منطقی با خشونت گر است. والدین در مواجهه با خشونت خانوادگی چند گزینه پیش رو دارند: گزینه نخست آنکه والدین، خشونت گر را قربانی خشونت جسمی خویش قرار دهند. گزینه دوم آن که در برابر خشونت گر سکوت اختیار کنند و خشونت دیده و خشونت گرا را آزاد گذارند. گزینه سوم آن است که خشونت دیده را تشویق و ترغیب به ایستادگی در برابر خشونت‌گر کنند. گزینه چهارم با خشونت گر خشونت گفتاری داشته باشند و او را تهدید به خشونت کنند. گزینه پنجم این است که عوامل خشونت را شناسایی کنند و از این طریق خشونت گرا را درمان کنند. گزینه ششم آن که والدین تلفیقی از گزینه‌ها را مد نظر قرار دهند و با انواع خشونت گر شکل‌های متفاوتی از خشونت داشته باشند و عوامل خشونت را از وجود ایشان پاک کنند. از میان گزینه‌های یاد شده گزینه نخست به هیچ روی پیشنهاد نمی‌شود؛ چه این که این گزینه خشونت خانوادگی را تشدید می‌کند و محیط خانواده را مملو از کینه و دشمنی می‌سازد. گزینه دوم نیز خشونت بیشتر را در پی خواهد داشت و خشونت گر را هر روز جری‌تر از روز قبل می‌کند. گزینه سوم نیز مناسب نیست و خشونت بیشتری بر قربانی خشونت وارد می‌کند؛ چه این که خشونت دیدگان در اکثر موارد از خشونت گران ضعیف‌تر هستند و توان ایستادگی در برابر خشونت گر را ندارند. گزینه چهارم هر چند در مواردی جواب می‌دهد و گروهی از خشونت گرایان را از خشونت بازمی‌دارد، اما بسیاری از خشونت گرایان به این درمان‌ها پاسخ نمی‌دهند. گزینه پنجم بسیار مناسب است، اما همه خشونت گرایان را از خشونت باز نمی‌دارد. گزینه ششم بهترین گزینه است و خشونت خانوادگی را از میان می‌برد و یا دست کم بسیار کاهش می‌دهد.

ه - ایجاد مهر و محبت

پنجمین وظیفه والدین ایجاد مهر و محبت میان اعضای خانواده است. اگر پدر و مادر بتوانند میان فرزندان دوستی و محبت برقرار کنند و آن را نهادینه سازند خشونت در محیط خانواده به کمترین میزان آن خواهد رسید، اما هیچ گاه از میان نخواهد رفت؛ چه این که عوامل بسیاری در گرایش فرزندان به خشونت‌گرایی دخیل است و برخی از این عوامل از حوزه مدیریت پدر و مادر و خانواده بیرون است و پدر و مادر

نمی‌توانند تلاش موفقی در جهت زدودن این عوامل داشته باشند. برای نمونه خشونت گرایي میان دوستان مدرسه‌ای یا میان معلمان و دانش‌آموزان می‌تواند همان تأثیر خشونت‌گرایی میان پدر و مادر را داشته باشد و دانش‌آموز را به خشونت گرایي رهنمون سازد. وقتی این دانش‌آموز آموزه خویش را به محیط خانواده می‌برد والدین نمی‌توانند نسبت به این عامل فعالیت در خوری داشته باشند.

راههای کنترل خشم

کنترل خشم که همان حلم و بردباری است، در آیات وحی بسیار توصیه شده است و مخاطبان قرآن به خویشتن داری و نیکورفتاری با دیگران فرا خوانده شده‌اند: «و الكاظمين الغيظ و العاقين عن الناس و الله يحبّ المحسنين» (آل عمران) (134/ و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. «و لیعفوا و لیصفحوا ألا تحبون ان یغفر الله لکم» (نور/ ۲۲) «عفو کنند و چشم ببوشند آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد.» «ادفع بالّتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کأنه ولیّ حمیم. و ما یلقاها إلا الذین صبروا و ما یلقاها إلا ذو حظّ عظیم» (فصلت/ ۳۴-۳۵) «بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به آن مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند. در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز مسلمانان به مدیریت خشم دعوت شده‌اند: «اشدکم من ملک نفسه عند الغضب» ۴۵ «پرتوان‌ترین شما کسی است که به هنگام غضب نفس خود را کنترل کند.» اما پرسش اساسی در باب مدیریت خشم این است که چگونه فردی که به خشم آمده است، خشم خود را کنترل کند و دیگران را مورد آزار و اذیت قرار ندهد؟ راههای گوناگونی برای هدایت خشم و رسیدن به حلم و بردباری وجود دارد. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

الف: تغییر وضعیت

یکی از روش‌های مهم کنترل خشم، تغییر وضعیت است. در روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «اذا غضب احدکم و هو قائم فلیجلس فان ذهب عنه الغضب و الا فلیضطجع» ۴۶ و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ان الرجل لیغضب فما یرضی أبدا حتی یدخل النار، فأیما رجل غضب علی قوم و هو قائم فلیجلس من فوره ذلک، فأنه یدهب عنه رجز الشیطان، و ایما رجل غضب علی ذی رحم فلیدن منه فلیمسه فان الرحم اذا مست سکنت» ۴۷ «هر گاه مردی غضب کند هیچ گاه راضی نمی‌شود تا این که داخل آتش شود. پس هر مردی که بر قومی غضب کند در حالی که ایستاده است پس به سرعت بنشیند چه این که نشستن رجز شیطان را از او دور می‌کند و هر گاه غضب کند بر خویشاوندی پس به آن خویشاوند نزدیک شود و او را لمس کند زیرا مس خویشاوند غضب را فرو می‌نشاند.» و در روایت دیگری می‌خوانیم: «هر زمان مردی غضب کرد پس اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بایستد و هر گاه مردی بر خویشاوند خود غضب کرد، پس بهترین کار آن است که به خویشاوند خود نزدیک شود و او را در آغوش گیرد؛ چه این که هر گاه خویشاوندی خویشاوندی را در آغوش گیرد آرامش می‌یابد.» ۴۸ در روایات یاد شده تغییر وضعیت جسمانی مورد توجه قرار گرفته است که طبیعتاً این تغییر وضعیت روحی را به دنبال خواهد داشت. اما بر اساس آیات قصه موسی علیه السلام تغییر وضعیت روحی نیز نمی‌تواند خشونت را از میان ببرد یا از شدت آن بکاهد. وقتی موسی علیه السلام با غضب سر و ریش هارون را می‌گیرد، هارون با گفتن «یا ابن ام» نسبت خود را با موسی یاد می‌کند و احساسات موسی علیه السلام را تحریک می‌کند به این امید که موسی از خشونت دست بردارد یا خشونت بیشتر نکند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «و هی کلمة استرحام و استترف قالها لاسکات غضب موسی» ۴۹ در دانش پزشکی نیز این رهنمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به روشنی یاد شده است.

ب: سکوت

یکی دیگر از راههای کنترل خشم سکوت است. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «اذا غضبت فاسکت و اذا غضبت فاسکت و اذا غضبت فاسکت» ۵۰ «هر گاه غضب کردی سکوت کن و هر گاه غضب کردی سکوت کن و هر گاه غضب کردی سکوت کن.» دکتر پیفر از روان‌شناسان باتجربه در این باره می‌نویسد: «اگر خیلی عصبانی هستی چیزی نگویند تا آرام گیرید. اگر

آرام باشید شما را بیشتر جدی می‌گیرند. طوری رفتار نکنید که دیگران حربه‌ای علیه شما به دست آورند و به گفته هایتان برچسب غیرمنطقی، احساسی یا هیجانی بزنند. این امر فقط خشم شما را بیشتر می‌کند. داد زدن اوضاع را بهتر نمی‌کند.» ۵۱

ج: گوش فرا دادن به سخنان خشونت گرا و مجاب ساختن وی
عناد و لجبازی با فردی که غضبناک است و بی توجهی به خواسته‌ها و سخنان وی او را ناگزیر از برخورد خشونت‌آمیز می‌کند. بنابراین شنیدن سخنان فرد خشمگین و مجاب ساختن او از بهترین راههای کنترل خشم است. بر این اساس هارون در برابر خشم موسی علیه السلام خویش را پاسخگو نشان داد و با برانگیختن احساسات موسی و یادآوری نسبت خویش با موسی خشم وی را فرو کاست: «قال یبنوّم لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی انّی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی» (طه/ ۹۴) «(هارون) گفت: «ای فرزند مادرم! [= ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!»

د: ترک مشاجره و جر و بحث
مشاجره و جر و بحث با فرد خشمگین جز افزودن خشم نتیجه‌ای نخواهد داشت. بنابراین یکی از راههای مدیریت خشم ترک مشاجره با این گونه افراد است.

ه: توجه به آثار زیانبار جسمی و روحی خشونت بر دیگران
یکی دیگر از راههای کنترل خشم توجه به پیامدهای خشونت گری است. فرد خشمگین با خشونت بر دیگران خود را در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روحی قرار می‌دهد: خود را به هلاکت می‌افکند، زشتی‌ها و پلیدیهای خود را آشکار می‌سازد، ایمان خویش را فاسد می‌کند، بر عقل خویش کنترل ندارد و به سایر زشتی‌ها و پلیدیها کشیده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الغضب یردی صاحبه و یردی معایبه» ۵۲ «خشم و غضب صاحبش را هلاک می‌کند و زشتی‌هایش را آشکار می‌کند.» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «الغضب یفسد الایمان کما یفسد الخلّ العسل» ۵۳ «غضب ایمان را فاسد می‌کند همان گونه که سرکه عسل را تباہ می‌سازد.» و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ان هذا الغضب جمرة من الشیطان توقد فی قلب ابن آدم، و ان احدکم اذا غضب احمرّت عیناه و انتفخت اوداجه و دخل الشیطان فیه فاذا خاف احدکم ذلک من نفسه فلیلزم الارض فان رجز الشیطان لیذهب عنه عند ذلک» ۵۴ «غضب پاره آتشی است از شیطان که در باطن فرزند آدم است، و هر گاه یکی از شما غضب کند چشمهایش سرخ می‌گردد و رگهای گردنش باد می‌کند و شیطان در وجودش وارد می‌شود. پس هر زمان کسی از شما از این حالت خویش بترسد به زمین بچسبد زیرا وسوسه شیطان در آن زمان از وی دور می‌گردد.» «من لم یملک غضبه لم یملک عقله» ۵۵ «هر کسی غضب خویش را مالک نیست عقل خویش را نیز مالک نمی‌باشد.»

و: وضو

وضو گرفتن یکی از راههای کنترل خشم است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «ان الغضب من الشیطان، و ان الشیطان خلق من النار، و إنما تُطفا النار بالماء، فاذا غضب أحدکم فلیتوضأ.» ۵۶ دوش گرفتن و شنا کردن نیز به حکم این روایت که آب خشونت را کنترل می‌کند، چون وضو گرفتن است. وظایف نهادهای اجتماعی

یکی از وظایف مهم حکومت‌ها وضع قوانین و مقررات در راستای حمایت از قربانیان خشونت و برخورد قانونی با خشونت گرایان است. در این راستا قانون‌گذاران و حقوق‌دانان می‌توانند از حقوق کیفری اسلام و دیگر قوانینی که ناظر به خشونت روحی و روانی و اقتصادی و... سود ببرند. برای نمونه در مورد خشونت جسمی می‌توان از آیاتی که دلالت بر قصاص جانی و دریافت دیه دارد بهره گرفت و خشونت گر را ناگزیر از تن دادن به قصاص یا پرداخت دیه به مجنی علیه کرد: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الانثی بالانثی» (بقره/ ۱۷۸) «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن.» «و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر رقبة مؤمنة و دية مسلمة إلى اهله» (نساء/ ۹۲) «کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد.» در مورد خشونت جسمی بر فرزند نیز هر چند برخی روایات دلالت بر عدم قصاص پدر دارد، اما مجازات دیگری چون تبعید،

زندان، تعزیر و... پدران را از خشونت بر فرزندان باز می‌دارد. در مورد خشونت روحی و روانی نیز می‌توان از برخی روایات و آیات سود گرفت و خشونت گر را مجازات کرد. برای نمونه قذف نوعی خشونت روحی و روانی است و فردی که چنین خشونتی دارد باید هشتاد تازیانه بخورد: «و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة» (نور/ ۴) «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید.» در مورد خشونت اقتصادی نیز قانون گذار می‌تواند از روایات سود ببرد و خشونت گر را ناگزیر از انجام وظیفه خود کند. برای نمونه مردی که نفقه همسر خویش را نمی‌دهد، یک خشونت گر است و قاضی می‌تواند با تهدید او را ناگزیر از پرداخت نفقه کند و اگر تهدید نتیجه نداد او را ناگزیر از پرداخت نفقه کند .
پی نوشت ها

-
- WWW.hadj.ir/fa/default/php?part 2- 1 روزنامه مردم سالاری، ۲۷/۷/۱۳۸۳ - 3. روزنامه
قدس، ۵/۲/۸۶. ۴- روزنامه جوان، ۱۳/۴/۸۴. ۵- روزنامه اعتماد، 6- 1385/2/23 همان، ۱۹/۲/۱۳۸۵.
۷- روزنامه همشهری، ۲۵/۲/۱۳۸۵. ۸- روزنامه شرق، ۱۶/۱۲/۱۳۸۳. ۹-
WWW.madarzan.com/archives/003665.php 10 - شهلا، زنان کتک خورده، اول،
تهران، سالی، ۲۴ / ۱۳۸۰. ۱۱ - همان. ۱۲- معظمی، شهلا، همسرکشی از مجموعه مقالات آسیب‌های
اجتماعی، تهران، نشر آگاه ۱۳۸۳ - 41 - WWW.rahenejatdaily.com/990/85090903.html - 31.
www.2rna.com/archives/005086.php 15- کارگزاران ۹/۷/۱۳۸۵. ۶۱ -
www.womenrc.com/namaye.asp?h 17- فخر رازی، الکبیر، سوم، بیروت، دار احیاء التراث
العربی، ۳۰/۵۰. ۱۸- همان. ۱۹- همان، ۹/۲۰۳. ۲۰- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان،
مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۱/۲۸۶. ۲۱- فخر رازی، الکبیر، ۲۰۴-۲۰۳/۱۱. ۲۲- المراغی، احمد
مصطفی، تفسیر المراغی، دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲/۱۱۸. ۱۹۸۵. ۲۳- طباطبایی،
محمدحسین، میزان، دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳/۸۴. ۲۴- فخر رازی، الکبیر، ۲۰/۱۹۶. ۲۵- واحدی
نیشابوری، اسباب النزول. ۲۶- سیوطی، لباب النقول. ۲۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دوم، بیروت،
الوفاء، ۲۱/۴۰۵. ۲۸- ابن براج، المهذب، دوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۳/۶۸۵. ۹۲ -
www.gozaar.org/template1 30- فخر رازی، الکبیر، ۲۰/۵۶. ۱۳ -
www.Forum.persiantools.com/t38296-page101.html 32- فخر رازی، الکبیر - 212/26. 33 -
www.dadsetani.ir/newver/detail 35- www.sirab.blogfa.com/post-55.aspx 43 - روزنامه
شرق، ۶/۸/۱۳۸۲. ۶۳ - 37- http://www.weforchange.info/spip.php?article. 37- طوسی، محمد
بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۸/۳۳۴. ۸۳ -
http://www.isna.ir/Main/NewsXML.aspx?ID= 39- همان. ۴۰- پیفر، ورا، استرس و روش‌های
مقابله، مترجم: آزاده افروز و منافیی‌راد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی / ۱۸۴. ۴۱- گلدهورلر،
هاریت، شعله‌های خشم، مترجم مهدی قراچه داغی، تهران، البرز، ۱۳۷۵ / ۶۴. ۴۲- پیفر، ورا، استرس و
روش‌های مقابله، - 182. 43/ همان، / ۱۸۴. ۴۴- صدای عدالت ۲۳/۱۲/۱۳۸۲. ۴۵- علامه مجلسی،
بحار الانوار، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۷۴/۱۴۷. ۴۶- ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت،
دارالمعرفة، ۱/۴۱۴. ۴۷- حر عاملی، وسائل الشیعه قم، آل البیت، ۱۵/۳۵۸-۳۵۹. ۴۸- همان،
۱۵/۳۶۳. ۴۹- طباطبایی، محمدحسین، میزان، ۱۴/۱۹۳. ۵۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الطیبة
الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، ۷۰/۲۷۲. ۵۱- پیفر، ورا، استرس و روش‌های مقابله/
۱۸۶. ۵۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/۳۵۸. ۵۳- همان. ۵۴- همان، ۱۵/۳۶۱. ۵۵- همان، ۱۵/۳۶۰.
۵۶ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، 272/70.